

کسیوی باد

مجموعه اشعار

حلیمه ابراهیمی (اوین)

سرشناسه	: ابراهیمی اسبی‌دره، اوین، ۱۳۶۸-
عنوان و نام پدیدآور	: گیسوی باد: مجموعه اشعار/حلیمه ابراهیمی (اوین).
مشخصات نشر	: ارومیه: انتشارات طاهانگار، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۰ ص: رقعی
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۹۳-۵۷-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۵
موضوع	: Persian poetry -- 21th century
رده‌بندی کنگره	: PIR۸۳۳۴
رده‌بندی دیویی	: ۸ ۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۰۰۸۵۶۲



نام کتاب: گیسوی باد

شاعر: حلیمه ابراهیمی (اوین)

ناشر: طاهانگار

ویراستار فنی و صفحه‌آرایی: زهره صالحی فرد

چاپ و صحافی: چاپ طاهانگار

قطع: رقعی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۴

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۹۳-۵۷-۱

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

نشانی ناشر: ارومیه، خیام جنوبی، کوی ۸، ساختمان برلن

سامانه فروش: www.tnbook.ir

این اثر شامل قانون کپی‌رایت می‌باشد و هرگونه تکثیر از آن پیگرد قانونی دارد
لذا خواهشمند است از هرگونه تکثیر غیر مجاز این اثر جداً خودداری فرمائید.

تقدیم بہ ہمسرم پرویز جان کہ مہرش خود، ہمہ شعرو غزل است.

و نیز تقدیم بہ عشق دیگر ثیابم روبین (رامتین) و مبین جانم و بہ امید موفقیت آنہا و

درخشش در اوج.

فهرست اشعار

روزگار..... ۱۱ خواهر..... ۱۳ برادر..... ۱۵ مجسمه سفال تو..... ۱۷ کلبه ویران من..... ۲۰ خلوت خیال تو..... ۲۲ تو نابینا بودی..... ۲۴ زیر سنگ خفته‌ام..... ۲۵ بر سر مزار من..... ۲۶ مادرم عزیزتر از جانم..... ۲۸ موج خیال تو..... ۲۹ بیا برگرد..... ۳۱ زلزله دل..... ۳۲ چه سود..... ۳۴ پروانه می‌خواهی چه کار؟..... ۳۶ شکسته تارم امشب..... ۳۷ کاشکی می‌شد..... ۳۹ من مهربان هستم و بس..... ۴۱ یا ز ره وفا بیا، یا به جفا برون برو..... ۴۴ آخرین بیت غزلم منتظر آمدن..... ۴۷ توست بیا..... ۴۸	ز تلاش دست برندار..... ۵۰ تو برو خوش باش..... ۵۲ رفیق..... ۵۴ یلدا..... ۵۶ بین چه ساکتیم پشت ستون..... ۵۸ شانس..... ۶۰ من چه دلخوشم..... ۶۲ چگونه خدای من خدای توست؟!..... ۶۴ من باختم به روزگار..... ۶۶ نوروز غمبار..... ۶۸ این قصه دراز است دراز..... ۷۰ زخم دل..... ۷۲ رسم زمونه..... ۷۳ وقتی به یادم می‌آید..... ۷۵ روزگار نامرد..... ۷۷ یادش بخیر..... ۷۹ تو مقدسی..... ۸۱ وقتی که مُردم..... ۸۳ من پس از تو..... ۸۵ ناز تو..... ۸۶ حق نداری..... ۸۷ من و خیابان خیس..... ۸۹
---	---

۹۰.....	من به گور خودم خندیده‌ام.....	۹۰.....	بیا و بمان.....
۹۲.....	بگذریم.....	۹۲.....	رمز این دنیا.....
۹۵.....	چه زود برایت غریبه شدم.....	۹۵.....	رمز صد معمایی.....
۹۷.....	در من هزاران چشم پنهان دارد تو را	۹۷.....	قصه چرخ و فلک.....
۹۹.....	می‌پاید.....	۹۹.....	زخم چرکین.....
۱۰۱.....	بگو ز من چه دیده‌ای؟؟.....	۱۰۱.....	من دیگر عادت کرده‌ام.....
۱۰۲.....	تک و تنها.....	۱۰۲.....	باید فراموش کنم.....
۱۰۴.....	بنشین قلم خسته شدی.....	۱۰۴.....	مرا صد سخن از گریه پنهانم کن
۱۰۶.....	جسم بی‌جانم.....	۱۰۶.....	دل قافیه تنگست.....
۱۰۸.....	از جنس گل و ریحانی تو.....	۱۰۸.....	گم کرده‌ام صدای تو را.....
۱۱۰.....	عمر پوچ.....	۱۱۰.....	دیر فهمیدم.....
۱۱۱.....	خوش باور.....	۱۱۱.....	باز غریبی می‌کند در سر من هوای
۱۱۳.....	غم مخور.....	۱۱۳.....	تو.....
۱۱۴.....	رفیق قدیمی.....	۱۱۳.....	شیرینم.....
۱۱۵.....	عاشقانه پدر، پسری.....	۱۱۴.....	تو پرنده‌ای یا قالیچه سلیمانی ...
۱۱۶.....	عشق نمایی.....	۱۱۵.....	محیا کنید تابوت و کفنم.....
۱۱۸.....	مرگ زودتر نجاتمان می‌دهد.....	۱۱۶.....	دلم قرص است.....
۱۲۰.....	در گوشم هنوز مانده صدای خسته	۱۱۸.....	پیراهن غصه‌هایم را بیوش.....
۱۲۲.....	مادر.....	۱۲۰.....	فال حافظ.....
۱۲۴.....	نقاشی من.....	۱۲۲.....	تمنای دل.....
۱۲۶.....	یاد تو.....	۱۲۴.....	شعرهایم همه سوخته.....
	انگار نه انگار.....	۱۲۶.....	مرگ بسیار خوش است وقتی نداری
	آمدی جانم به قربانت ولی دیر		همدمی.....
	شده.....		پر کشیدن را به من بیاموز.....

- کاری که با من کردی ۱۷۳
- در این شهر کسی منتظرم
- نیست ۱۷۵
- از زندگی تا مرگ ۱۷۸
- تو مستحق نفرینی ۱۸۱
- آرزویم فقط آرامش توست ۱۸۴
- روزهای رفته بر نمی گردد ۱۸۶
- ما هم آرزوی داشتیم ۱۸۸
- (صادق ترین یار) ۱ ۱۹۰
- (صادق ترین یار) ۲ ۱۹۲
- دلربا ۱۹۴
- رنگ خزانم کردی ۱۹۶
- بعد مرگم ۱۹۸
- پدر یعنی همه وجود ۲۰۰
- تو را چه شد؟ ۲۰۱
- عشق مادر پسری ۲۰۳
- خسته ام ۲۰۵
- مادر ۲۰۷
- کاشکی بیاید روزی ۲۰۹
- من شاعر ۲۱۱
- هر چه کردم نشد ۲۱۳
- تیر نگاهت ۲۱۴
- کلبه تنهایی ۲۱۵
- دمی هم نشینی با خدا ۲۱۷

**Helbest yek ji hunerên herî bi esîlû herheyî ye
welate mine.**

از اصیل ترین و جاودانه ترین هنرهای سرزمینم شعر است.

**Helbest di behna ezmên de bêdengiya nefretê
digîre.**

شعر سکوت بغض را در نفس های آسمان، فریاد می زند.

Helbest mîna firînê ye. شعر یعنی پرواز

Firîna bêdawî û besînor پروازی بی انتها و نامحدود

Ûez ... و من ...

**Ev vê berhevokê pêşkêşî hemû hezkiriyên
helbestê dikim.**

این مجموعه پرواز را تقدیم می کنم به تمام دوستداران شعر و

غزل

روزگار

خسته‌ام ای روزگار،
بگذار ببینم رؤیای این پرواز را
کلید زندانِ دلم، در دست توست
رها کن این سرباز را
خسته‌ام از این و اگر، چون و چرا امّا، ولی
سوختم، آبی بیاش،
خاموش کن، سوز و گداز را
خواهشاً، بار دگر
ساز نامردی نزن
نمی‌خواهم بشنوم،
این آهنگ آهنگساز را
دود شدم و زپهنای جنگل گم شدم
لا به لای شاخ و برگ،
می‌بینم تیر تیرانداز را
آمدنم چه بیهوده و
به هیچ ز دست خواهم داد، تو را
ای مرگ بیا و بگشا



بر من تابوت باز را
ترانه‌هایم مانده‌اند،
در انتظار ساز تو
کوک کن تارت،
چه چه بزن آواز را
حرف‌هایم تب دارد
ز نامردی چرخ و فلک
عطش دارد هم‌چو،
گرمای این اهواز را
تن خسته دارم و
دل‌سرد روزگارت ای خدا
بسّه ممنونم، نمی‌خواهم دگر،
پایان کن این آغاز را



خواهر

لبخندی از جنس محبت داری
به خطایم،
یک دنیا نصیحت داری
کاش می شد از قلبت، هدایت را بگیرم
صد پلان،
از هر نمایت را بگیرم
باز هوس ترانه کرده این تار امشب
زیبایی رُخت،
در پرده نگه دار امشب
تیر و تبر هم نامت از ریشه نخواهد خشکاند
هیچ شاعری
شعری زیبا از جنس تو، نتواند که خواند
ای که با تو همه سختی ها حل شدنی ست
همه پندها
از زبان تو شنودنی ست
از نگاه زیبایت،
به رویم پنجره ای بگشا
که در آن منظره



کنار بنشینم به تماشا
هر لحظه ز دوری دلم می‌گیرد بهانه تو خواهرم
می‌سرایم غزل غزل، ترانه تو خواهرم

tnbook.ir

برادر

ای کاش!!
از برادر بنویسم غزل دلخواهی
می شد ای کاش!
ز کودکی نگه داشت زمان را گاهی
چشم من، بسته به زنجیر نگاهت شده است
نگاهم از غیب تو،
چشم براهت شده ست
می پیچد عطر تن تو، هر وقت در آوارگی ام
تو خود فیصله ای
هر وقت دچار ناچارگی ام
می آیم به خوابت امشب، غنچه بارانت کنم
در قعر قلبم؛
با عشق مهمانت کنم
دوست داشتن های این و آن
بوی سیاست می دهد
دوست داشتن های تو اما،
از عشق بشارت می دهد
مهر تو به من،



بدون هیچ قید فرصت می‌دهد
مهربانی‌های تو مرا، بدجوری عادت می‌دهد

tnbook.ir

مجسمه سفال تو

کاش بودم نقش قلبی،
در فنجان فالِ تو
چه ناز می کند،
بر روی گردنِ خالِ تو
نسیم می وزد،
می رقصد شالِ گردنت، چو قاصدک در باد
ای کاش!!
خطی موازی باشم،
روی پهنای شالِ تو
روزها از هم سبقت دارد و توقف نکند
کاشکی!
جمعه ها باشم، در تقویم سالِ تو
گیسوانت، لعل لب، چشمان نازت،
وای، ای وای
مدهوش و حیران و سرگردانم
از این همه کمالِ تو
به انتظارم که لب بگشایی و از عشق بپرسی
ای که این بار پاسخی باشم،



برای این سؤالِ تو
دل آزرده شدم
با سردیِ نگه،
رنج و عذابم می‌دهی
ندارم طاقت سنگینی این حجم،
به گردنم و بالِ تو
می‌روی یا می‌کشی
از عشق و از دنیای من
من می‌مانم و خاطرِ تلخ زعشقِ ابطالِ تو
کوچه پس کوچه طی می‌کنم؛
دنبال ردّ پای تو
ندارم یک خبر، از حال و از احوالِ تو
تا رفتی دل من گوشه‌ی این سینه خاک خورد
بر آنم که بسازم
با خاک رویش
مجسمهٔ سفالِ تو
ای که با رؤیای تو خواب ندارم به شبی
ترسم با ماه رشکین گویم
از این همه جلالِ تو
مرغ بختم همراه تو



از بام تقدیرم پر زد و رفت
من مُردم
تو خوش باش، خشنودم از اقبال تو

tnbook.ir



کلبه ویران من

ببخش اگر گاهی
در پیش رویت اشتباهی می‌کنم
یا که با رفتار کودکانه،
گاهی خودخواهی می‌کنم
همه فکر و حواسم پیش تو،
حواس تو به ساعته
چه خسته‌ات کردم،
این بار معذرت خواهی می‌کنم
برای وصف تو
وقت تنگ بود و غزل به پایان نرسید
چند لحظه بیشتر بمان،
هر چه بخواهی می‌کنم
جانا ...
ز فراق تو،
برایم نمائنده راه و چاره‌ای
به خیال این وصال،
انگشت دستم را حنایی می‌کنم
مات و حیرانم کن از دیدار غافلگیر خود

